

توطئه عليه عيسى

¹ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: ² می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان را تسلیم کرده تا مصلوب گردد. ³ آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه، که قیافا نام، داشت جمع شده، ⁴ شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند. ⁵ اما گفتند: نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم بر پا شود.

تدهین عیسی در بیت عنیا

⁶ و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد، ⁷ زنی با شیشه‌های عطر گرانها نزد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. ⁸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: چرا این اسراف شده است؟ ⁹ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود. ¹⁰ عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: چرا بدین زن زحمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. ¹¹ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید. ¹² و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت دفن من کرده است. ¹³ به شما می‌گویم: هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.

یهودای موافق است از تسلیم عیسی

¹⁴ آنگاه یکی از آن دوازه که به یهودای اسخربوطی مسمی بود، نزد رؤسای کهنه رفته، ¹⁵ گفت: مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟ ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند. ¹⁶ و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

شام فصح

¹⁷ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: کجا می‌خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟ ¹⁸ گفت: به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم. ¹⁹ شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند.

²⁰ چون وقت شام رسید با آن دوازه بنشست. ²¹ و

الرؤساء یصممون قتل یسوع

¹ وَلَمَّا اكْمَلَ يَسُوعُ هَذِهِ الْاَقْوَالَ كُلَّهَا قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: ² تَعْلَمُونَ اَنَّهُ بَعْدَ يَوْمَيْنِ يَكُونُ الْفِصْحُ، وَابْنُ الْاِنْسَانِ يُسَلَّمُ لِيُصَلَّبَ.

³ جَمِيعًا اجْتَمَعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتِبَةُ وَشُيُوعُ الشَّعْبِ اِلَى دَارِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، الَّذِي يُدْعَى قَيَافَا، ⁴ وَتَشَاوَرُوا لِكَيْ يُمَسِّكُوا يَسُوعَ بِمَكْرٍ وَيَقْتُلُوهُ. ⁵ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: لَيْسَ فِي الْعِيدِ، لِئَلَّا يَكُونَ شَعْبٌ فِي الشَّعْبِ.

إمرأة تدهن يسوع بالطيب

⁶ وَفِيمَا كَانَ يَسُوعُ فِي بَيْتِ عَنِيَا فِي بَيْتِ سِمَعَانَ الْاَبْرَصِ تَقَدَّمَتْ اِلَيْهِ امْرَأَةٌ مَعَهَا قَارُورَةُ طِيبٍ كَثِيرٍ الثَّمَنِ فَسَكَبَتْهُ عَلَى رَاسِهِ وَهُوَ مُتَكِيٌّ. ⁸ وَلَمَّا رَأَى تَلَامِيذُهُ ذَلِكَ اعْتَاطُوا قَائِلِينَ: لِمَاذَا هَذَا الْاِثْلَافُ؟ ⁹ لَأَنَّهُ كَانَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَاعَ هَذَا الطِّيبُ بِكَثِيرٍ وَيُعْطَى لِلْفُقَرَاءِ. ¹⁰ فَعَلِمَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: لِمَاذَا تُرْجِعُونَ الْمَرْأَةَ؟ فَإِنَّهَا قَدْ عَمِلَتْ بِي عَمَلًا حَسَنًا. ¹¹ لَأَنَّ الْفُقَرَاءَ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ، وَأَمَّا أَنَا فَلَسْتُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ. ¹² فَإِنَّهَا إِذْ سَكَبَتْ هَذَا الطِّيبَ عَلَى جَسَدِي إِنَّمَا فَعَلَتْ ذَلِكَ لِأَجْلِ تَكْفِينِي. ¹³ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: حَيْثُمَا يُكْرَرُ يَهَذَا الْإِنْجِيلُ فِي كُلِّ الْعَالَمِ، يُخْبَرُ أَيْضًا بِمَا فَعَلْتُمْ هَذِهِ تَذْكَارًا لَهَا.

خيانة يهوذا

¹⁴ جَمِيعًا ذَهَبَ وَاحِدٌ مِنَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ، الَّذِي يُدْعَى يَهُودَا الْاِسْخَرْيُوطِيُّ، اِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَقَالَ: مَاذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُعْطُونِي وَأَنَا أَسَلِّمُهُ إِلَيْكُمْ؟ فَجَعَلُوا لَهُ ثَلَاثِينَ مِنَ الْفِصَّةِ. ¹⁶ وَمِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ كَانَ يَطْلُبُ فُرْصَةً لِيُسَلِّمَهُ.

مائدة الفصح

¹⁷ وَفِي أَوَّلِ أَيَّامِ الْفَطِيرِ تَقَدَّهَمُ التَّلَامِيذُ إِلَى يَسُوعَ قَائِلِينَ لَهُ: أَيْنَ تُرِيدُ أَنْ نُبْعِدَ لَكَ لِتَأْكُلَ الْفِصْحَ؟ ¹⁸ فَقَالَ: اذْهَبُوا إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَى فُلَانٍ وَقُولُوا لَهُ: الْمُعَلِّمُ يَقُولُ إِنَّ وَفْتِي قَرِيبٌ، عِنْدَكَ اصْنَعْ الْفِصْحَ مَعَ تَلَامِيذِي. ¹⁹ فَفَعَلَ التَّلَامِيذُ كَمَا أَمَرَهُمْ يَسُوعُ وَأَعَدُّوا الْفِصْحَ.

يسوع يُنبئ بالخيانة

²⁰ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ اجْتَمَعَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ. وَفِيمَا هُمْ بِأَكْلِهِمْ قَالَ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ وَاحِدًا مِنْكُمْ يُسَلِّمُنِي. ²² فَخَرَّزُوا جِدًّا وَابْتَدَأَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَقُولُ لَهُ: هَلْ أَنَا هُوَ يَا رَبِّ؟ فَأَجَابَ وَقَالَ: الَّذِي يَعْصِي يَدَهُ مَعِي فِي الصَّحْقَةِ هُوَ يُسَلِّمُنِي. ²⁴ إِنَّ ابْنَ الْاِنْسَانِ مَا ضَلَّ هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ، وَلَكِنْ وَئَيْلٌ لِدَلِيلِ الرَّجُلِ الَّذِي بِهِ يُسَلَّمُ

ابْنُ الْإِنْسَانِ، كَانَ خَيْرًا لِدَلِكِ الرَّجُلِ لَوْ لَمْ يُؤَلِّدْ.²⁵ قَسَالَ يَهُودًا، مُسَلِّمُهُ: هَلْ أَنَا هُوَ، يَا سَيِّدِي؟ قَالَ لَهُ: أَنْتَ قُلْتَ.

العشاء الرباني

²⁶ وَفِيمَا هُمْ يَأْكُلُونَ أَخَذَ يَسُوعُ الْخُبْزَ وَبَارَكَ وَكَسَّرَ وَأَعْطَى التَّلَامِيذَ وَقَالَ: خُذُوا، كُلُوا، هَذَا هُوَ جَسَدِي.²⁷ وَأَخَذَ الْكَاسَ وَشَكَرَ وَأَعْطَاهُمْ قَائِلًا: اشْرَبُوا مِنْهَا كُلُّكُمْ،²⁸ لِأَنَّ هَذَا هُوَ دَمِي الَّذِي لِلْعَهْدِ الْجَدِيدِ الَّذِي يُسَقُّكَ مِنْ أَجْلِ كَثِيرِينَ لِمَغْفَرَةِ الْخَطَايَا.²⁹ وَأَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي مِنَ الْآنَ لَا أَشْرَبُ مِنْ نِتَاجِ الْكَرْمَةِ هَذَا إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ جِنَّمَا أَشْرَبُهُ مَعَكُمْ جَدِيدًا فِي مَلَكُوتِ أَبِي.³⁰ ثُمَّ سَبَّحُوا وَحَرَّجُوا إِلَى جَبَلِ الزَّيْتُونِ.

يسوع يُنبئ بانكار بطرس

³¹ جَيْئِيذٌ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: كُلُّكُمْ تَشْكُونُونَ فِيَّ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَنِّي أَصْرَبُ الرَّاعِي فَتَبَدَّدُ خِرَافُ الرَّعِيَّةِ". وَلَكِنْ بَعْدَ قِيَامِي أَسْبِقُكُمْ إِلَى الْجَلِيلِ.³² فَأَجَابَ بُطْرُسُ وَقَالَ لَهُ: وَإِنْ شَكَّ فِيكَ الْجَمِيعُ فَأَنَا لَا أَشْكُ أَبَدًا.³⁴ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ قَبْلَ أَنْ يَصْبِحَ دَبْكُ تُكْرِنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.³⁵ قَالَ لَهُ بُطْرُسُ: وَلَوْ اضْطَرَرْتُ أَنْ أَمُوتَ مَعَكَ لَا أَكْثِرُكَ. هَكَذَا قَالَ أَيْضًا جَمِيعُ التَّلَامِيذِ.

يسوع يصلي في جثسيماني

³⁶ جَيْئِيذٌ جَاءَ مَعَهُمْ يَسُوعُ إِلَى صَيِّعَةٍ يُقَالُ لَهَا جَثْسِيمَانِي، فَقَالَ لِلتَّلَامِيذِ: اجْلِسُوا هَهُنَا حَتَّى أَمْضِيَ وَأُصَلِّي هُنَاكَ.³⁷ ثُمَّ أَخَذَ مَعَهُ بُطْرُسَ وَابْنَيْ زَبْدَى وَابْتَدَأَ يَخْرُنُ وَيَكْتَتِبُ.³⁸ فَقَالَ لَهُمْ: تَفَسِّي خَرِبَتَهُ جِدًّا حَتَّى الْمَوْتِ، أَمْكُتُوا هَهُنَا وَاسْهَرُوا مَعِي.³⁹ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا وَخَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَكَانَ يُصَلِّي قَائِلًا: يَا أَبَتَاهُ، إِنْ أَمَكَّنْ فَلْتَعْبُرْ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسُ، وَلَكِنْ لَيْسَ كَمَا أَرِيدُ أَنَا بَلْ كَمَا تُرِيدُ أَنْتَ.⁴⁰ ثُمَّ جَاءَ إِلَى التَّلَامِيذِ فَوَجَدَهُمْ نِيَامًا، فَقَالَ لِبُطْرُسَ: أَهَكَذَا مَا قَدِرْتُمْ أَنْ تَسْهَرُوا مَعِي سَاعَةً وَاجِدَةً؟⁴¹ اِسْهَرُوا وَصَلُّوا لئَلَّا تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ، أَمَّا الرُّوحُ فَتَشَبَّطْ وَأَمَّا الْجَسَدُ فَضَعِيفٌ.⁴² فَصَمَّى أَيْضًا ثَانِيَةً وَصَلَّى قَائِلًا: يَا أَبَتَاهُ، إِنْ لَمْ يُمَكِّنْ أَنْ تَعْبُرَ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسُ إِلَّا أَنْ أَشْرَبَهَا فَلْتُكُنْ مَشِيئَتُكَ.⁴³ ثُمَّ جَاءَ فَوَجَدَهُمْ أَيْضًا نِيَامًا، إِذْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ ثَقِيلَةً.⁴⁴ فَتَرَكَهُمْ وَمَضَى أَيْضًا وَصَلَّى ثَالِثَةً قَائِلًا ذَلِكَ الْكَلَامَ بَعْيِيهِ.⁴⁵ ثُمَّ جَاءَ إِلَى تَلَامِيذِهِ وَقَالَ لَهُمْ: تَامُوا الْآنَ وَاسْتَرِيحُوا، هُوَذَا السَّاعَةُ قَدِ

وقتي که ایشان غذا می‌خوردند، او گفت: هرآینه به شما می‌گویم: که یکی از شما مرا تسلیم می‌کند! پس بغایت غمگین شده، هر یک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که: خداوند آيا من آنم؟²³ او در جواب گفت: آنکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید!²⁴ هرآینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!²⁵ و یهویدا که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: ای استاد آيا من آنم؟ به وی گفت: تو خود گفتی!

²⁶ و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: بگیرد و بخورید، این است بدن من.²⁷ و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: همه شما از این بنوشید، زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.²⁹ اما به شما می‌گویم: که بعد از این از میوه مؤ دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.³⁰ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.

پیشگویی عیسی انکار بطرس

³¹ آنگاه عیسی بدیشان گفت: همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنانکه مکتوب است: که شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند.³² لیکن بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.³³ بطرس در جواب وی گفت: هر گاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم.³⁴ عیسی به وی گفت: هرآینه به تو می‌گویم: که در همین شب قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!³⁵ بطرس به وی گفت: هرگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم. و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

دعای عیسی در باغ جثسمانی

³⁶ آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جثسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.³⁷ و بطرس و دو پسر زبدي را برداشته، بی‌نهایت غمگین و دردناک شد.³⁸ پس بدیشان گفت: نفس من از غایت الم

اَقْتَرَبْتُ وَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُسَلِّمُ إِلَيَّ أَيْدِي الْخَطَاةِ. ⁴⁶ قُومُوا تَطْلِقْ، هُوَذَا الَّذِي يُسَلِّمُنِي قَدْ اقْتَرَبَ.

القبض على يسوع

⁴⁷ وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ إِذَا يَهُودًا، أَحَدُ الْاِثْنَيْ عَشَرَ، قَدْ جَاءَ وَمَعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ يَسُوفِي وَعِصِيٍّ مِنْ عِنْدِ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَشُيُوعِ الشَّعْبِ. ⁴⁸ وَالَّذِي أَسْلَمَهُ أَعْطَاهُمْ عَلَامَةً قَائِلًا: الَّذِي أَقْبَلَهُ هُوَ هُوَ، أَمْسِكُوهُ. ⁴⁹ فَلِلْوَقْتِ تَقَدَّمَ إِلَى يَسُوعَ وَقَالَ: السَّلَامُ، يَا سَيِّدِي، وَقَبْلَهُ. ⁵⁰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: يَا صَاحِبُ، لِمَاذَا جِئْتَ؟ جَبَّيْذُ تَقَدَّمُوا وَالْقُوا الْآبَادِي عَلَى يَسُوعَ وَأَمْسِكُوهُ. ⁵¹ وَإِذَا وَاحِدٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَ يَسُوعَ مَدَّ يَدَهُ وَاسْتَلَّ سَيْفَهُ وَصَرَبَ عِنْدَ رَأْسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَعَ أُذُنَهُ. ⁵² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: رُدِّ سَيْفَكَ إِلَى مَكَانِهِ، لِأَنَّ كُلَّ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ السَّيْفَ بِالسَّيْفِ يَهْلِكُونَ. ⁵³ أَتَطْلُبُ أَنِّي لَا أَسْتَطِيعُ الْآنَ أَنْ أَطْلُبَ إِلَى أَبِي فَيَقْدَمَ لِي أَكْثَرَ مِنْ اِثْنَيْ عَشَرَ جَيْشًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ ⁵⁴ فَكَيْفَ تُكْمَلُ الْكُتُبُ؟ أَنَّهُ هَكَذَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ.

⁵⁵ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ قَالَ يَسُوعُ لِلْجُمُوعِ: كَأَنَّهُ عَلَيَّ لَصٌّ خَرَجْتُمْ يَسُوفِي وَعِصِيٍّ لِتَأْخُذُونِي. كُلَّ يَوْمٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَكُمْ أَعْلَمُ فِي الْهَيْكَلِ وَلَمْ تُمْسِكُونِي. ⁵⁶ وَأَمَّا هَذَا كُلُّهُ فَهَذَا كَانَ لِكَيْ تُكْمَلَ كُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ. جَبَّيْذُ تَرَكْهُ التَّلَامِيذُ كُلُّهُمْ وَهَرَبُوا.

يسوع أمام مجمع اليهود

⁵⁷ وَالَّذِينَ أَمْسَكُوا يَسُوعَ مَصَّوًّا بِهِ إِلَى قَيَافَا، رَأْسِ الْكَهَنَةِ، حَيْثُ اجْتَمَعَ الْكُتُبَةُ وَالشُّيُوعُ. ⁵⁸ وَأَمَّا بِطَرَسُ فَتَبِعَهُ مِنْ بَعِيدٍ إِلَى دَارِ رَأْسِ الْكَهَنَةِ فَدَخَلَ إِلَى دَاخِلٍ وَجَلَسَ بَيْنَ الْخُدَّامِ لِيَطْلُبَ التَّهَابَةَ. ⁵⁹ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعُ وَالْمَجْمَعُ كُلُّهُ يَطْلُبُونَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى يَسُوعَ لِكَيْ يَقْتُلُوهُ، فَلَمْ يَجِدُوا. وَمَعَ أَنَّهُ جَاءَ شُهُودٌ زُورٌ كَثِيرُونَ، لَمْ يَجِدُوا. وَلَكِنْ آخِرًا تَقَدَّمَ شَاهِدًا زُورٍ ⁶¹ وَقَالَ: هَذَا قَالَ إِنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَنْقُصَ هَيْكَلَ اللَّهِ وَفِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَنِّيهِ. ⁶² فَقَامَ رَأْسُ الْكَهَنَةِ وَقَالَ لَهُ: أَمَا تُجِيبُ بِشَيْءٍ؟ مَاذَا يَشْهَدُ بِهِ هَذَانِ عَلَيْكَ؟ ⁶³ وَأَمَّا يَسُوعَ فَكَانَ سَاكِتًا. فَسَأَلَهُ رَأْسُ الْكَهَنَةِ: اسْتَخْلِفْكَ بِاللَّهِ الْحَيِّ أَنْ تَقُولَ لَنَا: هَلْ أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ؟ ⁶⁴ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: أَنْتَ قُلْتَ، وَأَيْضًا أَقُولُ لَكَ: مِنَ الْآنَ تُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ الْقُوَّةِ وَآتِيًا عَلَى سَحَابِ السَّمَاءِ. ⁶⁵ فَمَزَّقَ رَأْسُ الْكَهَنَةِ جَبَّيْذُ ثِيَابَهُ قَائِلًا: قَدْ جَدَفَ، مَا حَاجَتُنَا بَعْدَ إِلَى شُهُودٍ؟ هَا قَدْ سَمِعْتُمْ

مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید. ³⁹ پس قدری پیش رفته، به روی در افتاد و دعا کرده، گفت: ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو. ⁴⁰ و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: آیا همچنین نمی‌توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟ ⁴¹ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان. ⁴² و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود. ⁴³ و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. ⁴⁴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. ⁴⁵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: مابقی را بخوابید و استراحت کنید؟ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود. ⁴⁶ برخیزید برویم! اینک، تسلیم کننده من نزدیک است.

دستگیری عیسی

⁴⁷ و هنوز سخن می‌گفت، که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء کهنه و مشایخ قوم آمدند. ⁴⁸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: هر که را بوسه زنم، همان است. او را محکم بگیرد. ⁴⁹ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: سلام یا سیّدی! و او را بوسید. ⁵⁰ عیسی وی را گفت: ای رفیق، از بهر چه آمدی؟ آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند. ⁵¹ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلامکاهن اعظمزد و گوشش را از تن جدا کرد. ⁵² آنگاه عیسی وی را گفت: شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. ⁵³ آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ ⁵⁴ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟

⁵⁵ در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در معبد نشسته، تعلیم می‌دادم و مرا

تَجِدِيْعَهُ. ⁶⁶ مَاذَا تَرَوْنَ؟ فَأَجَابُوا: إِنَّهُ مُسْتَوْجِبُ
الْمَوْتِ. ⁶⁷ جِيئِيْذِ بَصْفُوْهُ فِي وَجْهِهِ وَلَكُمُوْهُ، وَآخِرُونَ
لَطْمُوْهُ ⁶⁸ قَائِلِيْنَ: تَبَّأَ لَنَا، أَيُّهَا الْمَسِيْحُ: مَنْ صَرَبَكَ؟

بطرس ینکر یسوع

⁶⁹ اَمَّا بُطْرُسُ فَكَانَ جَالِسًا خَارِجًا فِي الدَّارِ، فَجَاءَتْ اِلَيْهِ
خَارِيَةٌ قَائِلَةٌ: وَأَنْتَ كُنْتَ مَعَ يَسُوعَ الْجَلِيْلِِيِّ. ⁷⁰ فَأَنْكَرَ قُدَّامَ
الْجَمِيْعِ قَائِلًا: لَسْتُ اَدْرِي مَا تَقُوْلِيْنَ. ثُمَّ ⁷¹ اِذْ خَرَجَ اِلَى
الدَّهْلِيْزِ رَأَاهُ اُخْرَى فَقَالَتْ لِلَّذِيْنَ هُنَاكَ: وَهَذَا كَانَ مَعَ
يَسُوعَ النَّاصِرِيِّ. ⁷² فَأَنْكَرَ اَيْضًا يَقْسَمُ: اِنِّي لَسْتُ اَعْرِفُ
الرَّجُلَ. ⁷³ وَبَعْدَ قَلِيْلٍ جَاءَ الْفَيَّامُ وَقَالُوا لِبُطْرُسَ: حَقًّا،
أَنْتَ اَيْضًا مِنْهُمْ قَالًا لَعْنَتَكَ تُظْهِرُكَ. ⁷⁴ فَأَبْدَأَ جِيئِيْذِ بَلْعَنُ
وَبَخْلِفُ: اِنِّي لَا اَعْرِفُ الرَّجُلَ. وَلِلْوَقْتِ صَاحَ
الدِّيْكُ. ⁷⁵ فَتَذَكَّرَ بُطْرُسُ كَلَامَ يَسُوعَ الَّذِي قَالَ لَهُ: اِنَّكَ
قَبْلَ اَنْ يَصِيْحَ الدِّيْكُ تُكْذِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَخَرَجَ اِلَى
خَارِجٍ وَبَكَى بُكَاءً مُرًّا.

نگرفتید. ⁵⁶ لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. در
آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند.

عیسی در حضور شواری یهود

⁵⁷ و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا
رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند،
بردند. ⁵⁸ اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه
رئیس کهنه در آمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را
ببیند. ⁵⁹ پس رؤسای کاهنانو مشایخ و تمامی اهل شورا
طلب شهادت دروغ بر عیسی می کردند تا او را بقتل
رسانند، ⁶⁰ لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش
آمدند، هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده، گفتند: این
شخص گفت: می توانم معبد خدا را خراب کنم و در
سه روزش بنا بنایم. ⁶² پس رئیس کاهنه برخاسته، بدو
گفت: هیچ جواب نمی دهی چیست که اینها بر تو
شهادت می دهند؟ ⁶³ اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه
رئیس کاهنه روی به وی کرده، گفت: تو را به خدای
حی قسم می دهم ما را بگو که: تو مسیح پسر خدا
هستی یا نه؟ ⁶⁴ عیسی به وی گفت: تو گفتی! و نیز
شما را می گویم: بعد از این پسر انسان را خواهید دید
که بر دست راست قوت نشسته، بر ابرهای آسمان
می آید! ⁶⁵ در ساعت رئیس کاهنه رخت خود را چاک
زده، گفت: کفر گفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود
است؟ الحال کفرش را شنیدید! ⁶⁶ چه مصلحت
می بینید؟ ایشان در جواب گفتند: مستوجب قتل
است! ⁶⁷ آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه
میزدند و بعضی سیلی زده، ⁶⁸ می گفتند: ای مسیح، به
ما نبوت کن! کیست که تو را زده است؟

انکار پطرس

⁶⁹ اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه
کنیزی نزد وی آمده، گفت: تو هم با عیسی جلیلی
بودی! ⁷⁰ او روبروی همه انکار نموده، گفت: نمی دانم چه
می گویی! ⁷¹ و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر
او را دیده، به حاضرین گفت: این شخص نیز از رفقای
عیسی ناصری است! ⁷² باز قسم خورده، انکار نمود که
این مرد را نمی شناسم. ⁷³ بعد از چندی، آنانی که
ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: البته تو هم
از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت
می نماید! ⁷⁴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود

که این شخص را نمی‌شناسم. و در ساعت خروس بانگ زد.⁷⁵ آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. پس بیرون رفته زار زار بگریست.